

## ادبیات تطبیقی: از «الف» تا «ی»

دکتر الله شکر اسداللهی

عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز

گروه آموزش زبان و ادبیات فرانسه

عنوان مقاله حاضر به مفاهیم زیادی اشارت دارد. از ابتدایی‌ترین اصول آن یعنی از مقایسه ساده تا تئوریهای فلسفی تطبیق، در حیطه موضوع می‌گنجد<sup>۱</sup>. واضح است که طرح چنین بحثی از عهده یک یا چند مقاله خارج است و برای درک صحیح آن نیاز به یک پژوهش عمیق و زیربنایی داریم و بالاتر از همه، به زمانی بس طولانی نیاز است تا بتوانیم جایگاه و نقش ادبیات تطبیقی و معنای واقعی آن را دریابیم.

باید اذعان کرد که ادبیات تطبیقی یک پدیده غربی است و طبق نوشته پل وان تیه‌گم در کتاب ادبیات تطبیقی، ابل فرانسوا ویلمن<sup>۲</sup> برای اولین بار در سال ۱۸۲۷، در جریان درسهایی که در سوربن ارائه می‌کرد، نام ادبیات تطبیقی را به زبان آورد<sup>۳</sup>. غرض از طرح ادبیات تطبیقی و تئوریهای مربوط به آن این است که غرب می‌خواهد، با جهان‌شمول کردن این شاخه از ادبیات، ادبیات خود را همچنان در سایش با سایرین زنده و پویا نگه

۱) در دانشگاه‌های کشورهای غربی، ادبیات تطبیقی یکی از رشته‌های بسیار مهم محسوب می‌شود و به لحاظ دامنه وسیع آن، که در برگیرنده سایر رشته‌های علوم انسانی نیز هست، گروههای آموزشی فراوانی به این امر اختصاص یافته است.

2) Abel François Villemain

3) Tieghem, p. 19.

دارد و از این طریق در جستجوی شناخت «دیگری»<sup>۲</sup> باشد. بنابراین ادبیات تطبیقی برای غرب صرفاً تطبیق چند اثر ادبی از حیث تشابه نیست. می‌خواهد نه تنها بین ادبیات‌های جهان رابطه‌ای برقرار کند، بلکه، فراتر از مرز ادبیات، تئوریهای مربوط به زبان<sup>۵</sup>، تصویرها و باورها<sup>۶</sup>، ترجمه‌شناسی<sup>۷</sup>، مفاهیم و ذهنیتهای فلسفی و غیره را نیز مطالعه کند.

دستیابی به مفاهیم یاد شده، آشنایی با «دیگری»، برقراری ارتباط بین ادبیات‌های جهان، تعامل در عرصه فکر و اندیشه، تنها از طریق جستجوی تشابه، آن هم در ادبیات، ممکن نیست. بلکه باید به وجوه افتراق و تغایرها نیز توجه شود.

برداشت ما از ادبیات تطبیقی در ایران گاهی با ابهام مواجه است. دلیل عمده آن این است که شاید با تئوری‌های مربوط به این شاخه از ادبیات آشنایی کافی نداریم. درست به همین خاطر است که متأسفانه جایگاه ادبیات تطبیقی در کشورمان همچنان ناشناخته باقی مانده است. به عبارت دیگر، نه تنها تا امروز نتوانسته‌ایم این شاخه از ادبیات را به کار گیریم تا دیگران را بشناسیم و پل ارتباطی بین فرهنگ و ادبیات خود و «دیگری» ایجاد کنیم، بلکه اساس ادبیات تطبیقی یا در اصطلاح غربی آن *Le royaume des lettres* را، که همان ارتباط بین ادبیات‌های جهان<sup>۸</sup> است، فراموش کرده‌ایم و بیشتر به مسائل جنبی و ظاهری آن پرداخته‌ایم.

امروزه در ایران آنچه که از این نوع ادبیات استنباط می‌شود گاهی بسیار ابتدایی و سطحی است و این گونه برداشت‌ها قادر به توجیه محتوای فرازمانی و فرامکانی این جریان سازنده نیست، جریانی که اصولاً در صدد شناخت دیگران است و از ورای آن، شناخت خود. واژه شناخت، تنها در معنای هویت<sup>۹</sup> باقی نمی‌ماند، بلکه دامنه خود را در حیطه دیگران<sup>۱۰</sup> نیز، آن هم در تمام جنبه‌ها می‌گستراند. بعضی‌ها این قدرت و دامنه وسیع ادبیات تطبیقی را، با برداشت نه‌چندان عمیق خود، تا حد ممکن محدود می‌کنند. به عنوان مثال آیا مطالعه و مقایسه دو شاعر یا دو نویسنده که هر دو در ایام کودکی والدین

۴) مطالعه و شناخت «دیگری» با به عبارت دیگر *Altérité* از موضوع‌های بااهمیت مباحث ادبی و فلسفی در فرانسه است که به‌ویژه با تئوریهای میکائیل باختین به اوج خود می‌رسد.

5) langage

6) imagologie

7) traductologie

8) mise en relation des littératures

9) identité

10) altérité

خود را از دست داده‌اند یا هر دو از موضوع یکسان سخن به میان آورده‌اند یا در آثار خود از زادگاه خویش یاد کرده‌اند می‌تواند در قالب ادبیات تطبیقی معنا و مفهومی به خود بگیرد؟ چه بسا نویسندگان و شاعرانی وجود دارند که آثارشان از جهاتی بسیار به همدیگر شباهت دارد. آیا ما می‌توانیم صرفاً با تکیه بر وجوه شباهت در موضوع و در سرگذشت آنان و تنها با ابزار ساده‌ای که نام مقایسه به خود می‌گیرد، آن دو را کنار هم بگذاریم و ادعا کنیم که مطالعه تطبیقی صورت داده‌ایم؟

پاسخ به این سؤال آسان نیست. اما آنچه که درست می‌نماید این است که نمی‌توانیم دامنه ادبیات تطبیقی را صرفاً در مقایسه<sup>۱۱</sup> خلاصه کنیم. اصلاً کلمه مقایسه در معنای یادشده از دیدگاه این ادبیات مردود است. یکی از صاحب نظران فرانسوی این رشته، رنه ایتامبل<sup>۱۲</sup>، در کتاب خود، *La comparaison n'est pas raison* (۱۹۶۳)، این گونه برداشت را در خصوص ادبیات تطبیقی نادرست می‌داند. اندیشمند دیگری به نام گویار می‌گوید: «ادبیات تطبیقی، تطبیق ادبی نیست.»<sup>۱۳</sup> ایوشوورل اضافه می‌کند: «ادبیات تطبیقی به مقایسه ادبی تقلیل پیدا نمی‌کند...»<sup>۱۴</sup> بنا بر این هدف از ادبیات تطبیقی، حتی در باور مبتکران اولیه آن، تنها مقایسه نیست. این کشف مکانیسم‌های مربوط به ارتباط است که ما را ناچار به سوی تطبیق بین روابط رهنمون می‌شود. خلاصه این که ادبیات تطبیقی مقایسه را بهانه قرار می‌دهد و به ارتباط و روابط می‌رسد.

به اعتقاد فرانسیس کلودون، چنانچه پژوهشگر ادبیات تطبیقی در کار خود تنها پایبند مقایسه باشد و استدلال‌های خود را به کوچک‌ترین شباهت موجود بین دو نویسنده یا دو شاعر متکی نماید، در واقع، کار تطبیقی وی هنوز درون‌مایه مقایسه‌ای دارد و به مکانیسم‌های موجود در روابط فی‌ما بین وارد نشده است و از روح تطبیق فاصله دارد.<sup>۱۵</sup> این نوع تطبیق را کلودون به نقل از رنک<sup>۱۶</sup> به دو بخش عمده تقسیم می‌کند که در هر دو، هرچند که گرایش به کشف روابط و مکانیسم‌ها است، هنوز کار تطبیقی در حیطه مقایسه سطحی است و فاصله زیادی با کشف روابط و مکانیسم‌ها دارد. این دو بخش، با کار تطبیقی خیلی از افراد، که رنگ و بوی مقایسه دارد، همسو است:

11) comparaison

12) R. Etiemble

13) Guyard, p. 5.

14) Chevrel, p. 7.

15) Claudon, pp. 16-17.

16) Reinach

۱) گرایش به تطبیق از روی لاتی‌دی و بی‌اعتنایی<sup>۱۷</sup>، که در آن پژوهشگر صرفاً دو تشابه کاملاً ظاهری را در نظر می‌گیرد و بدون توجه به سبک و تفکر نویسنده و زمینه اثر و مسائل و مکانیسم‌های دیگر سعی در اثبات نکات مشترک می‌نماید. مثلاً مقایسه دو نویسنده از لحاظ این که در خصوص موضوع واحد بحث کرده‌اند یا از لحاظ تقارب معنایی عناوین آثار آن دو.

۲) گرایش به تطبیق با از بین بردن اصالت‌های موجود در نویسنده و اثر مورد بحث<sup>۱۸</sup>. در این نوع مقایسه، محقق ادبیات تطبیقی، بدون توجه به بافت فرهنگی، تاریخی، اجتماعی اثر، نیز موقعیت ادبی نویسنده، به مقایسه می‌پردازد: مثلاً با بیان این که فلان شاعر (گوته) حافظ فلان کشور است. قدر مسلم این است که هرگز حافظی را نمی‌توان در سرزمین‌های دیگر یافت و بالعکس.

در این دو شیوه تحقیق ادبی، به ظاهر گرایش بر تطبیق و ورود به زمینه روابط و مکانیسم‌های موجود است، اما روش تحقیق متکی بر مقایسه و به‌ویژه بر تشابه، آن هم به شکل سطحی است. به عبارت دیگر، پژوهشگر هنوز در بند مقایسه است و نتوانسته است بر دنیای روابط وارد شود.

قبل از بیان زمینه‌هایی که در آن می‌توانیم به روابط و مکانیسم‌ها دست یابیم و اساس و معنا و مفهوم ادبیات تطبیقی را جستجو کنیم، و از دام مقایسه صرف به دور باشیم، لازم است اندکی به ابزار یا به پیش‌نیازهای آن، هرچند که واضح و آشکار به نظر می‌رسند، اشاره کنیم. برای ورود به حیطه ادبیات تطبیقی و کشف مکانیسم‌های موجود در آن و شناخت روابط میان ادبیات‌های ملل مختلف، ابتدا لازم است خود را به یک سلسله از ابزارها مجهز کنیم. در اینجا تنها به سه نمونه بسیار مهم اشاره می‌شود:

۱) آشنایی به چند زبان یا حد اقل به یک زبان خارجی اولین شرط ورود به حیطه ادبیات تطبیقی است. بنا بر این، آموزش زبان‌های خارجی، که روابط بین فرهنگ و ادبیات ملل مختلف را فراهم خواهد کرد، ضروری می‌نماید.

۲) قبل از مطالعه ادبیات تطبیقی لازم است آشنایی نسبی با ادبیات کلی یا عمومی<sup>۱۹</sup>

داشته باشیم<sup>۲۰</sup>. دامنه این نوع ادبیات فراتر از ادبیات ملی است و در واقع شروع ادبیات تطبیقی محسوب می‌شود. به عبارت دیگر اساس ادبیات تطبیقی ورود به ادبیات‌های ملل دیگر است و ادبیات عمومی یا کلی نیز درست همین هدف را دنبال می‌کند.

۳) آشنایی با تئوری‌های مربوط به ادبیات تطبیقی که ما را در انجام پژوهش صحیح یاری خواهد کرد. پژوهشگر ادبیات تطبیقی چنانچه با این تئوری‌ها آشنا نباشد، در دام جنبه‌های ظاهری و سطحی مقایسه خواهد افتاد و از اصلی‌ترین موضوع‌ها بی‌اطلاع خواهد ماند.

اکنون چند زمینه مهم را، که ادبیات تطبیقی در آن شکوفا می‌گردد و معنی و مفهوم خود را پیدا می‌کند، به عنوان مثال، بررسی می‌کنیم. در این خصوص از دیدگاه‌های نظریه‌پردازان ادبیات تطبیقی، چون پیر برونل و ایو شوورل و دیگران، نیز استفاده خواهیم کرد<sup>۲۱</sup>. درست در این زمینه‌ها است که ما از مقایسه ساده بین دو فرهنگ و ادبیات فراتر می‌رویم و به روابط و مکانیسم‌های پیچیده نزدیک‌تر می‌شویم و در صدد کشف آنها بر می‌آییم. این زمینه‌ها عبارتند از:

۱) ترجمه‌شناسی. عمل ترجمه محل تلاقی دو جریان فکری است و در اینجا است که می‌توان به عوامل موجود در دو فرهنگ و ادبیات دست یافت. زیرا برخلاف بعضی از نظریه‌ها که معتقدند با کار ترجمه می‌توانیم تمام باورها و بینش‌ها و همچنین بار فرهنگی موجود را از زبان مبدأ به زبان مقصد انتقال دهیم، باید اذعان کرد که در کار ترجمه نمی‌توانیم آن بار تخیلی و معنایی و فرهنگی و غیره را عیناً به زبان یا به فرهنگ مقصد انتقال دهیم. هر مترجمی، که در عین حال اولین خواننده نیز محسوب می‌شود، سعی می‌کند کار ترجمه را با ذهنیت خود و با توجه به تمام جوانب فرهنگی و ادبی و اجتماعی جامعه خویش به زبان مقصد برگرداند. مثال بارز این تفکر این است که اگر چندین ترجمه را که همه از یک اثر به عمل آمده باشد از سراسر دنیا جمع‌آوری کنیم به این باور خواهیم رسید که هیچ یک از ترجمه‌ها از حیث فرهنگ و تخیل به هم شبیه نیستند. پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که اثر ترجمه شده خود اثر جدیدی است که بر اساس

۲۰) به عنوان مثال بررسی پیدایش مکتب ادبی رمانتیسیم از ورای ادبیات‌های کشورهای اروپایی به ادبیات عمومی مربوط است.

باورها، اندیشه‌ها، تخیل‌ها، و فرهنگ و ادب جامعه مترجم شکل گرفته است و به نوبه خود باید بررسی شود. و مقایسه این دو، یعنی اثر اصلی و ترجمه آن، می‌تواند منبع خوبی برای دریافت تغایر موجود بین دو ادبیات و فرهنگ بوده باشد و درست در همین حیطه است که ادبیات تطبیقی مطرح می‌شود و به بار می‌نشیند.

۲) انواع ادبی و علم معانی و بیان. انواع ادبی و به‌ویژه موضوع‌های مربوط به علم معانی و بیان<sup>۲۲</sup> بهترین زمینه را برای مطالعه ادبیات تطبیقی فراهم می‌آورند. لازم است یادآوری کنیم که حتی در محدوده ادبیات ملی نیز عوامل تشکیل دهنده انواع ادبی بسیار متعدد اند و قدر مسلم این که دامنه این مسئله در ادبیات‌های جهان بسیار گسترده‌تر است. به عنوان مثال آیا عواملی که در خلاقیت شعر در یک ادبیات ملی دخیل‌اند در پیدایش رمان همان ادبیات نیز به کار گرفته می‌شوند؟ به عبارت دیگر، آیا مکانیسم تخیل در نزد یک نویسنده نمایشنامه با مکانیسم تخیل یک شاعر یا یک رمان‌نویس یکی است و به یک گونه عمل می‌کند؟ حال این سؤال را می‌توانیم در محدوده ادبیات تطبیقی به شیوه دیگر مطرح کنیم و بگوییم که آیا از لابلای مطالعات تطبیقی می‌توانیم به این اطمینان برسیم که مکانیسم تخیل در رمان‌ها، شعرها، نمایشنامه‌ها و غیره در دنیا به یک شیوه عمل می‌کند و عوامل خلاق در آنها به یک نحو به بار می‌نشینند؟ به نظر می‌رسد جواب چنین پرسش‌هایی نمی‌تواند مثبت باشد، زیرا اولاً در محدوده ادبیات ملی بین عوامل تشکیل دهنده انواع ادبی تفاوت‌های عمده‌ای هست و ثانیاً در روابط بین ادبیات‌های جهان نه تنها عوامل خلاق هر نوعی متفاوت از نوع دیگر است بلکه این تمایز حتی در یک نوع ادبی نیز قابل پیش‌بینی است. و در خصوص علم معانی و بیان چنین می‌توان گفت که مسئله تطبیق و کشف روابط و مکانیسم‌های موجود بین صناعات ادبی جهان و باورهای موجود در آفرینش آنها بسیار عمیق‌تر به نظر می‌رسد. تنها به عنوان مثال می‌توان از مسئله کنایه یا استعاره سخن گفت و عوامل و ارکان تشکیل دهنده آنها را در ادبیات‌های متفاوت بررسی کرد و به دامنه تغایر در این زمینه پی برد.

۳) تصویرها و تصورها. هر ادبیاتی منعکس‌کننده تصویرهایی است<sup>۲۳</sup> که نویسنده یا

22) rhétorique

۲۳) در کتابی که به راهنمایی پیر برونل و ابو شوورل تهیه شده است (- پاورقی ۹) دانیل-آنری پاژو D.-H. Pageaux در این باب مفصل بحث می‌کند. عنوان بحث این است: "De l'imagerie culturelle à l'imaginaire".

شاعر، خواسته یا ناخواسته، به شکل پنهان یا آشکار در لابلای اثر از خود به جا می‌گذارد. به عبارت دیگر هر ادبیاتی اصولاً دارای بار فرهنگی است که ریشه در باورها و بینش‌های جامعه‌ی مربوط دارد. مسلماً این تصویرها از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر متفاوت است و ادبیات هر کشوری رنگ و بوی فرهنگی خاص خود را دارد. بنا بر این، در این حیطه از کار ادبیات تطبیقی لازم است به جنبه‌های مربوط به تغایر تأکید شود. اما این تصویرها به صورت پراکنده و بی‌ربط مطرح نیستند، بلکه در مجموع گویای تصویرهای یک جامعه‌اند که خود مطالعه‌ی وسیعی را می‌طلبد. کشف مکانیسم‌ها و روابط در تصویرها و سپس تصویرهای موجود در میان ادبیات‌های مورد نظر و اشاره به تمایز و تفاوت در برداشت‌ها در زمینه‌ی تصویر و تصور خود بهترین موضوع برای ادبیات تطبیقی است. در اینجا است که این ادبیات محل تلاقی فرهنگ‌ها و باورها می‌شود و ابزار بسیار مهمی است که به وسیله‌ی آن می‌توان ساختارهای فکری آثار ادبی دیگران را مطالعه کرد. ۴) تطبیق از ورای رشته‌ها. یکی دیگر از زمینه‌های مهم که در آن ادبیات تطبیقی می‌تواند به خوبی شکوفا شود، مطالعه‌ی جنبه‌های متشابه و متغایر تخیل در رشته‌های گوناگون ادبی، فرهنگی، هنری چون رمان، نقاشی، سینما است. مسلماً باورها و بینش‌ها در خلاقیت هر یک از رشته‌ها تمایز از دیگران خواهد بود. به عنوان مثال، برای نوشتن رمان یا کشیدن یک تابلو یا تهیه‌ی یک فیلم از جنبه‌های تخیلی کاملاً متفاوتی استفاده می‌شود. این تفاوت و تغایر بهترین موضوع برای ادبیات تطبیقی است و از ورای تنوع رشته‌ها می‌توان به یک تحلیل منطقی دست یافت. هر یک از رشته‌های یاد شده در واقع جنبه‌های تخیلی مخصوص به نوع خود و عوامل و عناصر ویژه‌ای را می‌طلبد. اگر بخواهیم فیلمی بر اساس یک رمان تهیه کنیم، احتمال این که در تهیه‌ی آن از همان تخیل و اصول که در رمان به کار گرفته شده بود استفاده نشود بسیار زیاد است. چرا که زمینه‌ی ارائه‌ی<sup>۲۳</sup> در هر یک از رشته‌ها متفاوت است و هر یک دریافت خاصی می‌خواهد که در تقسیم‌بندی زیر به آن اشاره کوتاهی می‌کنیم.

۵) نحوه‌ی دریافت. دریافت و تئوریهای مربوط به آن دامنه‌ی بسیار وسیعی دارد<sup>۲۵</sup>. این موضوع نیز می‌تواند زمینه‌ی خوبی برای مطالعات تطبیقی باشد. غرض از دریافت، این

24) la représentation

۲۵) نظریه‌های دریافت امروزه یکی از مباحث عمده در ادبیات فرانسه است که خود اهمیت ویژه یافته است.

است که مخاطبان چگونه آثار ادبی، هنری، فرهنگی را دریافت می‌کنند؟ چه تفاوت‌هایی یا احتمالاً چه تشابه‌هایی در دریافت یک اثر وجود دارد؟ مسلماً چنانچه دامنه پرسش را گسترده‌تر کنیم معنا و مفهوم ادبیات تطبیقی در این حیطه از کار بسیار شفاف‌تر خواهد شد: آیا یک اثر ادبی-هنری که از کشوری بیگانه به ما می‌رسد، به همان شیوه‌ای دریافت می‌شود که در کشور مبدأ آن را پذیرفته‌اند؟ تشابه‌ها و به احتمال زیاد تغییرها در کجاست و تا چه حد است و چرا؟ جواب همه این پرسش‌ها موضوع نظریه دریافت است و زمینه خوبی برای شکوفایی ادبیات تطبیقی.

مقاله حاضر، همچنان که عنوان آن نشان می‌دهد، به مطالعه کلیات مهم ادبیات تطبیقی، به ترتیب اولویت، پرداخت: معنا و مفهوم آن، ابزار و لوازم ضروری برای اجرای آن و همچنین زمینه‌هایی که این شاخه از ادبیات می‌تواند در آن شکوفا شود. اما، همچنان که ملاحظه شد، این ادبیات با مشکلات فراوانی مواجه است: برداشت، یا به عبارتی، دریافت، روش، آموزش، و غیره. امید است با حمایت همه‌جانبه پژوهشگران و ادیبان دامنه این رشته را هرچه بیشتر در ایران توسعه دهیم و در صدد شناخت «دیگران» برآییم و از این طریق خود را بشناسیم.

#### منابع

- Brunel, Pierre et Chevrel, Yves, *Précis de Littérature Comparée*, PUF, Paris 1989.
- Chevrel, Y., *La Littérature Comparée*, PUF, coll. "Que sais-je", 1989.
- Claudon, F., *Précis de Littérature Comparée*, Nathan, Paris 1992.
- Ducrot, O. et Todorov, T., *Dictionnaire encyclopédique des sciences du langage*, coll. "points" Seuil, Paris 1972.
- Etiemble, R., *La comparaison n'est pas raison*, Gallimard, Paris 1963.
- Guyard, Marius-François, *La Littérature Comparée* PUF, Paris 1948.
- Tieghem, Paul van, *La Littérature Comparée*, Armand Colin, Paris 1931.

احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، ج ۱ و ۲، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۲.

تادیه، ژان-ایو، نقد ادبی در قرن بیستم، ترجمه مهشید نونهالی، انتشارات نیلوفر، تهران



- داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، انتشارات مروارید، تهران ۱۳۷۸.
- سیدحسینی، رضا، مکتبهای ادبی، ج ۲، انتشارات نگاه، تهران ۱۳۷۶.
- گلدمن، لوسین، جامعه، فرهنگ، ادبیات، گزیده و ترجمه محمدجعفر پوینده، نشر چشمه، تهران ۱۳۷۶.
- ناتل خانلری، پرویز، دستور زبان فارسی، انتشارات توس، تهران ۱۳۷۰.
- هنرمندی، حسن، آندره ژید و ادبیات فارسی، انتشارات زوار، تهران ۱۳۴۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی